



۲۷ جنوری ۲۰۱۴



داکتر عبدالرحمن زمانی

حملات انتحاری یک پدیده جدید نبوده و منشأ دینی ندارند (قسمت سوم)

حملات انتحاری در سالهای اخیر خصوصاً بعد از حملات ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱، جنگ عراق و حمله امریکا و قوای ناتو بر افغانستان به یکی از کشنده ترین و ارزان ترین تاکتیک های مورد استفاده گروه های مختلف تبدیل شده اند. در دهه گذشته، بمب گذاری های انتحاری نه تنها در کشور های بیشتری رخ داده، بلکه گروه های بیشتری این نوع حملات را پلانگذاری و اجرا نموده و هر سال نسبت به سالهای قبلی تعداد بیشتری از مردم را کشته اند (۱).

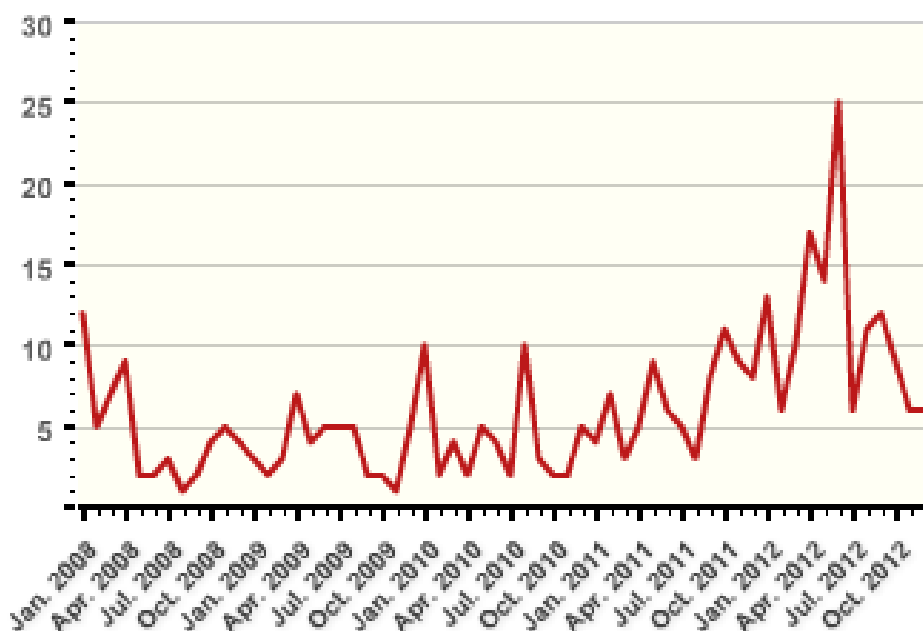
هدف حملات انتحاری درین سالها دستخوش برخی تغییراتی هم شده است. از سال ۲۰۰۳ بدین سو بمب گذاری های انتحاری نسبت به تمام کشورهای دیگر در عراق رخ داده اند. در سالهای بعد از حمله امریکا به عراق ماموریت های انتحاری به طور فزاینده، به عنوان بخشی از ستراتیژی به دست آوردن قدرت از مخالفین مذهبی و یا از بین بردن رژیم دست نشانده به اصطلاح غیر اسلامی، خود مسلمانان و عراقی ها را هدف قرار داده اند.

در افغانستان نیز عملیات انتحاری به برجسته ترین شکل حملات تبدیل شده و نتنها منجر به تخریب زیربنا های فزینی شده، بلکه تلفات شدیدی را به زندگی انسان ها وارد کرده است و بیشترین قربانیان این نوع حملات هم افراد ملکی بوده اند- افراد بیگناه، مظلوم و بیچاره غیر نظامی ای که هم هنگام حملات مخالفین مسلح دولت بر قوای دولتی و ائتلاف به تعداد زیادی کشته میشوند؛ هم در جریان حملات قوای امریکائی و ناتو، خصوصاً حملات هوایی، قربانی میشوند؛ و هم قربانی قتل های گروه های مخالف مذهبی و انتقام جویانه میباشند.

حملات انتحاری در افغانستان به طور چشمگیری روبرو افزایش میباشند. طور مثال بین سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۵ تنها پنج حمله انتحاری صورت گرفته است. تعداد این حملات در سال ۲۰۰۵ به ۱۷، در سال ۲۰۰۶ به ۱۲۳، و در سال ۲۰۰۷ به ۱۶۰ واقعه بالا رفته اند (۲).

طوری که در گراف بعدی مشاهده میکنید بین سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۰۹ واقعات حملات انتحاری تا اندازه کم شده، اما بعد از آن دوباره سیر صعودی خود را ادامه داده است. بین سالهای ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ مجموع واقعات امنیتی ۲۷۸۴۴ واقعه بوده که یک عشاریه سه درصد آن یا ۳۶۴ رویداد آن را تنها حملات انتحاری تشکیل داده اند.

طوری که قبلاً نیز اشاره شده، عده از افرادی که در بمب گذاری های انتحاری در افغانستان و پاکستان مورد استفاده قرار میگیرند، بصورت رضاکارانه و قصداً برای رسیدن به مقاصد سیاسی شان دست به انتحار و کشتن دیگران نمی زنند، بلکه بنا بر مجبوریت های متعدد خود قربانی این نوع حملات میباشند (۳).



گراف واقعات حملات انتحاری بین سالهای ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ منبع: گلوبل تروریسم دتاییز (استخراج زمانی)

افراد ملکی و بیگناه بزرگترین قربانی مستقیم حملات انتحاری

تلفات افراد غیرنظامی، بشمول اطفال، زنان و بزرگسالان بحیث بزرگترین قربانی حملات انتحاری را همه روزه از سرویس های خبری افغان و جهان میخوانیم و میشنوم . در سروی سال ۲۰۱۳ ایشیا فونڈیشن، نهمین سروی از سلسله سروی های جنجال برانگیز بنیاد آسیا در افغانستان، هم مشکلات امنیتی (تروریسم)، حملات انتحاری، طالبان و مداخلات کشور های همسایه، بزرگترین نگرانی افغانها را تشکیل داده درحالیکه رشوه ستانی و فساد اداری، بیکاری، اقتصاد خراب و فقر به نوبت اسباب بعدی نگرانی آنها خوانده میشود (۴) .

قابل یادآوریست که تلفات و مشکلات غیر مستقیم ناشی از حملات انتحاری و نا امنی نیز باید نادیده گرفته نشوند. مثلاً تحقیقات علمی به وضاحت رابطه بین ناامنی و جنگ با مشکلات صحت عامه را روشن ساخته است (۵) .

جهانی شدن حملات انتحاری و افزایش نظریات اسلام سیاسی

به گفته آصف مقدم، از پوهنتون هارورد « القاعده با ایدئولوژی جهادی سلفی خود یک نمونه جدیدی از حملات انتحاری، یعنی "ماموریت های انتحاری جهانی" را بمیان آورد که با نمونه های "محلی" یا سنتی حملات انتحاری متفاوت اند. این تفاوت ها را میتوان در پنج ساحه یعنی انواع اختلافاتی که در آن ازین حملات استفاده می شود، ایدئولوژی گروه ها، دامنه جغرافیایی فعالیت این گروه ها، تعریف دشمن و اهداف گروه های سازمان دهنده حملات انتحاری مشاهده نمود (۶) .

در رابطه با علت جهانی شدن حملات انتحاری به دو عامل مرتبط باهم اشاره شده است که عبارتند از تبدیل شدن و تکامل القاعده به یک بازیگر جهانی و استفاده رو به افزایش نظریات جهادی سلفی که ایدئولوژی هدایت کننده القاعده و سازمان های وابسته به آن شمرده میشود.

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

یافته های هلال کاشان از دبیرانتمت علوم سیاسی و اداره عامه پوهنتون بیروت از یک سروی ۳۴۲ فلسطینی مهاجر در جنوب لبنان در بهار سال ۲۰۰۲ نیز از نقش قوی اسلام سیاسی، فقر، نوجوانی و عوامل اجتماعی دیگر در حمایت و یا تمایل به شرکت در حملات انتحاری صحبت میکند (۷).

تعدادی از دانشمندان علوم اجتماعی استدلال کرده اند که سه عامل عمده مسئول ظهور حملات انتحاری اسلامی شمرده میشوند که عبارتند از:

1. هرج و مرج و انارشی بین المللی (نبودن دولت مرکزی که از حقوق مردمش مدافعه کند)
2. تسلط و مداخله هژمونیک ایالات متحده امریکا بعنوان تنها ابرقدرت باقیمانده پس از خاتمه جنگ سرد و سقوط اتحاد جماهیر شوروی
3. سیستم های اعتقادی بنیادگرا.

نقش زنان در حملات انتحاری

گفته میشود که مردان نسبت به زنان به انتقام ارزش بیشتر قابل بوده و جوانان نسبت به افراد مسن آمادگی بیشتری دارند تا به اعمال کینه توزانه دست بزنند. لذا تعجب آور نیست، که می بینیم اکثریت بمب گذاران انتحاری مردان جوان هستند.

دگمار هیلمن راجانیاگام در نشریه بررسی بین المللی جامعه شناسی مدرن، تحت عنوان جنگجویان زن، شهدا و حمله آواران انتحاری، مینویسد که زنان بیشتر عضویت سازمانها را برای مردن نه، بلکه برای مبارزه قبول میکنند (۸).

برخی از تحلیلگران یک رابطه مستقیم بین دهشت افگنی و رفتار با زنان را پیشنهاد کرده اند، و میگویند که مردان جوانی که بنا بر اعتقادات جامد شان در باره موقف زنان در جامعه، مثل مناطق تحت سلطه طالبان، در انزوا از زنان بزرگ شده اند، محیط افراط گرایی را تداوم بخشیده اند (۹).

چگونگی کاهش دادن حملات انتحاری

رابرت پیپ متخصص علوم سیاسی از پوهنتون شیکاگو و جف گودوین جامعه شناس سیاسی استدلال می کنند که سازمان های اجراکننده کمپاین های بمب گذاری انتحاری برای جلب اعضا و پرکردن دوباره صفوف شان، همچنان برای تأمین منابع مالی بمب گذاری، و اجتناب از کشف و دستگیری و از بین رفتن توسط نیروهای دولتی به پشتیبانی و حمایت قابل ملاحظه عمومی و یا جامعه نیاز دارند.

دوست محترم و دانشمند آقای انجینر قیس کبیر، یکی از مسئولین پورتال افغان جرمن آنلاین در اوایل ماه جنوری مضمون جالب و آموزنده را تحت عنوان «از جنگ های روانی تا حملات انتحاری و شیوه های تقابل با آن» به نشر سپردند. آقای کبیر درین مقاله از تیوری های علمی و اصول فلسفی علت و معلول صحبت نموده و در رابطه با حملات انتحاری صحبت جالبی داشتند. در مقاله آقای کبیر بمباردمان کورکورانه، عدم مراعات عنعنات افغانی، توهین به عقاید مذهبی و دینی مردم، زجر و شکنجه تحقیر کننده و توهین آمیز انسان ها، حاکم بودن جنگسالاران و جانپان جنگی بر سرنوشت مردم و مملکت و غیره و غیره را علل حملات انتحاری در افغانستان دانسته و نتیجه میگیرند که «درست آن زمان که علل مرفوع گردند، معلول خود بخود زائل میگردد».

این درست است که تا علت مرفوع نگردد، معلول از بین نمیروند، اما رابطه بین علت و معلول یک رابطه ساده بین دو پدیده نیست. از طرف دیگر شناخت علل اصلی و عوامل و انگیزه هائیکه زمینه پیوستن افغانها به گروپ های سازمان دهنده حملات انتحاری را مساعد میسازد، مهم است.

د پانوی شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پاډونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

قبلاً گفتیم که دولت ایالات متحده آمریکا بعد از واقعه ۱۱/۹ میلیون ها دالر را برای تحقیق مسائل مربوط به حملات انتحاری به مؤسسات تحقیقات علمی و پوهنتون ها اختصاص داده و یکی از سوالات مهم مطرح هم تدابیر جلوگیری از حملات انتحاری بوده است. فشرده برخی از نظریات و تیوری های پیشنهاد شده به منظور کاهش حمایت عمومی از بمب گذاری های انتحاری قرار آتیست:

نقش تعلیم و اقتصاد بر حمایت از حملات انتحاری

بسیاری از سیاستمداران، دیپلماتها، دانشمندان علوم اجتماعی و برندگان جایزه نوبل بر این باورند که افزایش سطح تحصیلات و درآمد مردان و زنان پشتیبانی از بمب گذاری انتحاری را کاهش خواهد داد. در واقع بلیون ها دالر بودجه دولت و کمک های خارجی در کشور های اسلامی به امید کاهش حمایت عمومی از بمب گذاری انتحاری و دیگر اشکال تروریسم به آموزش و پرورش و توسعه اقتصادی اختصاص داده شده است (نویل و رابرتسون 2007). اما با وجود اهمیت موضوع، در رابطه مؤثریت آن تحقیقات علمی اجتماعی صورت نگرفته است.

«محمد نجیب شفیق» و «عبدالقادر شینو» از پوهنتون اندینا در تحقیقی که تحت عنوان «تعلیم، درآمد و حمایت از بمب گذاری های انتحاری: شواهد از شش کشور اسلامی» انجام داده اند (۱۰) به این نتیجه رسیده اند که درین شش کشور اسلامی (اندونیزیا، اردن، مراکش، لبنان، پاکستان و ترکیه) که از گوشه های مختلف جهان بوده و همه شاهد بمب گذاری های انتحاری بوده اند، نمیتوان به یک نتیجه کلی و واحد رسید.

شواهدی وجود دارد که دستیابی به امکانات آموزشی در اندونزیا و پاکستان مانع حمایت از بمب گذاری های انتحاری علیه غیر نظامیان و افراد ملکی میشود. اما، برخلاف در اردن پشتیبانی چنین حملات را تشویق میکند.

شواهد نشان داده است که در اندونزیا و اردن پیشرفت تحصیل، پشتیبانی از بمب گذاری انتحاری در برابر غربی ها در عراق را تشویق می کند، و عایدات بزرگ مانع حمایت از بمب گذاری های انتحاری علیه غیر نظامیان در اردن و پاکستان میشود. برخلاف، درآمد بیشتر در مراکش پشتیبانی از بمب گذاری های انتحاری به غیر نظامیان را تشویق می کند. در اردن، پاکستان و ترکیه، درآمد بالاتر مانع پشتیبانی از بمب گذاری های انتحاری در برابر غربی ها در عراق است.

بلاخره شواهدی وجود دارد که پیشرفت تحصیلی و افزایش درآمد سبب نارضایتی سیاسی شده، که به نوبه خود اثرات آموزش بر کاهش پشتیبانی از بمب گذاری انتحاری را تعدیل میکند.

رابطه بین بیکاری و خشونت

بیشترین بودجه کمک های دولت آمریکا در راه بازسازی به اصطلاح نظم اجتماعی و سیاسی (مثل پی آر تی یا تیم های بازسازی ولایتی در افغانستان) بمصرف میرسد، که اساس آنرا تیوری فرصت جلوگیری جلب و استخدام جوانان توسط گروه های مخالف میسازد. حامیان این تیوری استدلال میکنند که اگر به مردان جوان فرصت استخدام با معاش کافی مساعد شود، احتمال شرکت شان در خشونت های سیاسی کمتر خواهد شد.

این تیوری به چند فرضیه ضمنی در مورد تولید خشونت استوار است، مثلاً اینکه:

- شرکت در شورش یک شغل تمام وقت است، به این معنی که افراد نمی توانند هم کار قانونی داشته باشند و در عین زمان مشغول فعالیت های شورش باشند.
- شورش یک شغلی است که به مهارت کم ضرورت دارد، از همین سبب ایجاد شغل برای بیکاران، نیروی قابل استخدام گروه های شورش را کاهش می دهد.
- عرضه نیروی قابل استخدام برای سازمانهای مخالف یک محدودیت اجباری میباشد.

د پانوی شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

محققین این احتمال یا پیش بینی را در سه کشور افغانستان، عراق، و فیلیپین مورد آزمایش قرار داده اند. آنها از یافته های سروی بیکاری و دو نوع معلومات حاصله جدید مربوط به خشونت (1) حملات علیه نیروهای امریکائی، متحدین و دولتی و (2) خشونتی که سبب کشته شدن غیر نظامیان میشود، استفاده نمودند. اما بر خلاف نظریه ایجاد فرصت جلوگیری جلب و استخدام جوانان توسط گروه های مخالف، آنها رابطه مثبت بین بیکاری و حملات علیه نیروهای خارجی و دولتی را رد کردند. همچنان بین بیکاری و میزان حملات شورشیان برای کشتن افراد غیرنظامی هم ارتباط معنی داری وجود نداشت (۱۱).

قابل یادآوریست که به استناد مدارک و شواهد در سطح محلی در رابطه با جرم و جنایت میتوان ازین تیوری استفاده نمود. مثلاً در امریکا مطالعات نشان داده است که سطح جرایم با ازدیاد بیکاری و خرابی اقتصاد بالا میرود.

تیوری بدست آوردن قلب و ذهن مردم

استدلال مهم تیوریک دیگر، روش بدست آوردن قلب و ذهن مردم میباشد. این نظریه بیان میدارد که روش مردم به مقابل دولت شان، از جمله پیش بینی های مهم و کلیدی خشونت میباشد. این نظر همچنان پیش بینی میکند که آیا شورشیان می توانند زنده بمانند تا بر علیه دشمن نظامی برتر از خود حملاتی را انجام دهند. این نوع تفکر در میان کسانی که به امور شورش و ضد شورش اشتغال دارند، برجسته تر میباشد. آنها به این گفته معروف مانو تسه تونگ، رهبر انقلاب چین، استدلال میکنند که «مردم حیثیت دریا را داشته و جنگجویان مثل ماهی به آن نیاز دارند».

تیوری جذب اعضای ناراضی یا منحرف توسط پول

نظریه پردازان ضد شورش از تجارب بعد از جنگ های استعماری، بخصوص روش دادن پول و رشوه به مخالفین توسط انگلیس ها و خریدن آنها استفاده نموده و مبالغ هنگفتی را از طریق شورا های صلح و آشتی در افغانستان و عراق بمصرف رسانده اند. آنها استدلال میکنند که این روش استخدام مخالفین نبوده، بلکه از خودداری دادن اطلاعات به ارگان های امنیتی میکاهد.

آیا قطع نمودن فیوز « بمب های انتحاری ممکن است؟

رابرت پیپ متخصص علوم سیاسی در پوهنتون شیکاگو و جیمز فیلمن، استاد سابق تجزیه و تحلیل تصمیم گیری و اقتصاد در انستیتوت تکنالوژی قوای هوایی و پوهنخی مطالعات پیشرفته قوای هوایی، مشترکاً کتابی دارند تحت عنوان «قطع نمودن فیوز» بمب های انتحاری، که توسط انتشارات پوهنتون شیکاگو به نشر رسیده است.



آنها میگویند: « شواهد نشان می دهد که بهترین راه برای کاهش بمب گذاری های انتحاری در افغانستان و عراق محکوم کردن افراط گرایی اسلامی نبوده، بلکه پایان دادن هرچه زودتر مداخلات و اشغال خارجی میباشد».

اما رویدادهای بعد از خروج قوای نظامی امریکا شواهد این نویسندگان را مورد شک و تردید قرار میدهند. چون از یکطرف خروج نیروهای امریکا از عراق معنی ختم تسلط و مداخله این ابرقدرت یکه تاز دنیا را در آن کشور و منطقه ندارد، و از طرف دیگر ضعف و فساد دولت پوشالی نمیتواند امنیت شهروندان را تأمین و از نفوذ روبه افزایش مخالفین دولت جلوگیری کند.

د پانو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

متأسفانه شرایط افغانستان نیز بهتر از عراق نیست، و بحث روی اوضاع نا بسامان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی آن و راه های بیرون رفت از این مشکلات هم خارج از موضوع و حوصله این مضمون میباشد.

(پایان)

مأخذ و منابع معلومات بیشتر

1. اتاحال بیش از سی و پنج کشور جهان ، در هر قاره (بدون قطب جنوب و استرالیا) خشونت شدیدی را که حملات انتحاری به ارمغان آورده اند، تجربه کرده اند. منبع: *International Security*, Vol. 33, No. 3, pp. 46-78
2. Intimations of Mortality or Production Lines? The Puzzle of "Suicide Terrorism": Martha Crenshaw : *Political Psychology*, Vol. 30, No. 3 (June 2009), pp. 359-364
3. رای نمونه درین رابطه به مضمون خواهر دانشمند خانم ملال نظام تحت عنوان « آنانیکه جنایات بشری در افغانستان را قیام ملی قلمداد مینمایند! ماجرای انتحاری دختر ده ساله در هلمند، عبرت آشکارای سفسطه سرایان تبلیغات گنگ عده ای از مهاجرین افغان، ذهن مردم افغانستان را تخریب مینمایند» مراجعه نمائید.
4. The Asia Foundation's 2013 Survey of the Afghan people
5. *International Studies Quarterly* (2009) 53, 175–202
6. Motives for Martyrdom: Al-Qaida, Salafi Jihad, and the Spread of Suicide Attacks. Assaf Moghadam. *International Security*, Vol. 33, No. 3 (Winter, 2008/2009), pp. 46-78
7. Hilal Khashan (Dec., 2003) Collective Palestinian Frustration and Suicide Bombings: *Third World Quarterly*, Vol. 24, No. 6, pp. 1049-1067 .
8. *International Review of Modern Sociology*, Vol. 34, No. 1 (Spring 2008), pp. 1-25Published
9. Ahmed Rashid, *Taliban: Militant Islam, Oil, and Fundamentalism in Central Asia* (New Haven, Conn.: Yale University Press, 2000).
10. *The Journal of Conflict Resolution*, Vol. 54, No. 1 (February 2010), pp. 146-178
11. Do Working Men Rebel? Insurgency and Unemployment in Afghanistan, Iraq and the Philippines. *Journal of Conflict Resolution* 2011 55: 496. Eli Berman, Michael Callen, Joseph H. Felter and Jacob N. Shapiro

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ